
میزگرد بررسی جایگاه دانش اقتصاد کشاورزی در ایران



علم اقتصاد کشاورزی در ایران چه جایگاهی دارد، آیا کاراییها و کاربردهای خود را یافته است؟ آیا از آن در گشودن مسائل کشاورزی استفاده می‌شود؟ آیا این علم برای مسائل کشاورزی، راه حل‌های علمی در آستین دارد؟ آیا اساساً در کشور شناخته شده جایگاه درخور خویش را یافته است، در باب مسائل کلان توسعه چه عقایدی دارد؟ اینها پرسشهایی است که در ذهن دست‌اندرکاران و علاقه‌مندان بخش کشاورزی وجود دارد. بدشواری فرصتی فراهم کردیم تا پاسخ این سؤاها را از استادان و متخصصان این رشته بگیریم: بدشواری از آنجا که هماهنگ ساختن اوقات آزاد افراد موردنظر، امری اگر نه محال، بسیار دشوار بود، چنانکه بالاخره هم دستیابی به دامن چندتن از استادان و متخصصان ناممکن شد جمعی که سرانجام گرد هم آمدند عبارت بودند از: دکتر بهاء‌الدین نجفی استاد گروه اقتصاد کشاورزی دانشکده اقتصاد دانشگاه

شیراز، دکتر مجید کوپاهی استاد گروه اقتصاد کشاورزی دانشکده کشاورزی دانشگاه تهران، دکتر سعید یزدانی استادیار همین گروه، مهندس غلامحسین آقا یا رئیس مرکز مطالعات برنامه ریزی و اقتصاد کشاورزی و متخصص اقتصاد کشاورزی و سردبیر فصلنامه به عنوان گرداننده جلسه. در نقل گفته‌ها امانت کامل به کار رفته، متن مباحثات روی سه نوار ضبط شده و البته در بسیاری جاها لحن محاوره‌ای گفتگوها منظم شده و تا اندازه‌ای هم تلخیص‌های لازم به کار رفته است.

● بسم الله الرحمن الرحيم. با تشکر از پذیرش دعوت شرکت در میزگرد و با خوشامد به آقایان دکتر بهاء‌الدین نجفی استاد گروه اقتصاد کشاورزی دانشکده اقتصاد دانشگاه شیراز، دکتر سعید یزدانی، استادیار گروه اقتصاد کشاورزی دانشکده کشاورزی دانشگاه تهران، دکتر مجید کوپاهی استاد گروه اقتصاد کشاورزی دانشکده کشاورزی دانشگاه تهران و مهندس غلامحسین آقا یا، رئیس مرکز مطالعات و برنامه ریزی و اقتصاد کشاورزی جلسه میزگرد را آغاز می‌کنیم. من ابتدا از آقای مهندس آقا یا تقاضا می‌کنم جلسه را افتتاح بفرمایند.

مهندس آقا یا: بسم الله الرحمن الرحيم. با توجه به جایگاه اقتصاد کشاورزی از نظر علمی در کشور و کاربردی که در سیاست‌گذارها دارد و می‌تواند در برنامه ریزی و توسعه کشاورزی کشور تأثیر قطعی داشته باشد خواهش می‌کنم به مجموع سئوالهای این میزگرد پاسخ داده شود از جمله این که بدانیم آیا دانش اقتصاد کشاورزی در ایران شناخته شده و توجه درخوری یافته است و به اصطلاح جا افتاده است یا خیر؟

دکتر نجفی: با تشکر از فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه که این نشست را برگزار کرده‌اند. در



از چپ به راست: مهندس آقابا، دکتر مجید کویاهی، دکتر سعید یزدانی، دکتر بهاء‌الدین نجفی



این ارتباط باید بگویم دانش اقتصاد کشاورزی در ایران آنچنان که باید جا نیفتاده و مناسبانه از قدر و مقامی که شایسته آن است برخوردار نبوده است. اگر از دیدگاه تاریخی به مسئله نگاه کنیم باید بگویم که دانش اقتصاد کشاورزی به عنوان رشته‌ای علمی در حدود ۳۰ سال پیش در دانشگاه تهران، دانشکده کشاورزی کرج مطرح شد و بعد از آن نیز دانشگاه شیراز بدان توجه نشان داد و اولین فارغ‌التحصیلان را هم این دو وارد بازار کار کردند. اما در این چند دهه گذشته جایگاه مناسب را پیدا نکرده است. حالا این وضع را مقایسه کنید با کشورهای دیگر، مثلاً با کشورهای اروپایی که از قرن نوزدهم به این دانش و به دانش مدیریت مزرعه به عنوان رشته‌ای که دانش کشاورزی را با اقتصاد پیوند می‌دهد اهمیت می‌داده‌اند و یا مقایسه کنید با کشور آمریکا که سابقه‌ای بس طولانی دارد. ما مجله‌های اقتصادی در اختیار داریم که در ایالات متحد پیش از چند دهه سابقه انتشار دارند. همین‌طور در کشورهای در حال توسعه‌ای مانند هند سابقه انتشار مجله اقتصاد کشاورزی (Agriculture Economics) را داریم که پیشینه‌ای طولانی دارد. اما در ایران تا پیش از فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه، هیچ نوع نشریه یا مجله ویژه‌ای در باب دانش اقتصاد کشاورزی نداشته‌ایم. انجمنی هم در این خصوص وجود نداشته است. از عمر انجمن اقتصاددانان کشاورزی ایران فقط ۲ سال می‌گذرد در حالی که در سطح بین‌المللی و در سطح قاره‌ای انجمنهای تخصصی وجود دارد. بنابراین اگر خلاصه کنم واقعاً این دانش یا رشته در کشور ما شناخته نشده و جایگاه خاص خود را پیدا نکرده و به قول شما جا نیفتاده است.

دکتربودنی: به نام خدا، باید بگویم این سؤالی است که همیشه از طرف دانشجویان مطرح می‌شود. اتفاقاً ما دو هفته پیش در دانشکده کشاورزی جلسه معارفه‌ای داشتیم با دانشجویان تازه وارد. آنها اغلب اظهار نگرانی می‌کردند که در آینده فارغ‌التحصیلان این رشته چه وضعی خواهند داشت. آیا از نظر جذب شدن در سازمانها و موسسه‌ها مشکل خواهند داشت و کدام سازمانها و

موسسه‌ها از آنان استفاده خواهند کرد و یا اصولاً به رشته اقتصاد کشاورزی در کشور اهمیت می‌دهند؟ و از من می‌خواستند در این باره برای آنان صحبت کنم. من در اینجا مختصری از آنچه آنجا مطرح کردم بازگو می‌کنم. شاید برای دیگران نیز به کار آید. چنانکه می‌دانید کشور ما کشوری است کشاورزی و ظرفیتها و استعدادهای فراوانی در توسعه کشاورزی دارد و اگر ما بخواهیم رفاه ملی خود را افزایش دهیم باید توجه ویژه‌ای به دانش اقتصاد کشاورزی بکنیم. در این ارتباط به نظر من رشد دانش اقتصاد کشاورزی می‌تواند نقش بسیار ارزنده‌ای ایفا کند. اما متأسفانه همان‌طور که آقای دکتر نجفی فرمودند چندان توجهی بدان نشده است و اخیراً مرکز مطالعات برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی و مجله اقتصاد کشاورزی و توسعه که در این مرکز منتشر می‌شود حرکت‌هایی گسترده اما آرام آرام در این جهت آغاز کرده‌اند. از بازگشت من به کشورم بیش از چند سال و از شروع کارم در دانشگاه حدود دو سال می‌گذرد. در آن اوایل احساس می‌کردم اقتصاد کشاورزی در ایران اصلاً پایگاهی ندارد. ولی طی چند سال گذشته دیده‌ام کوشش‌هایی شده است مثل سمپوزیومی که در شیراز برگزار شد و سمینارهای متعددی که برپا شده است و تشکیل انجمن اقتصاددانان کشاورزی و انتشار مجله اقتصاد کشاورزی و توسعه. اینها امیدوارکننده است. البته، ما هنوز راه درازی درپیش داریم. واقعاً اگر بخواهیم جایگاه واقعی این دانش را در جامعه نشان دهیم وظیفه همه ما دست‌اندرکاران است که به هر شکل که می‌توانیم مثلاً از طریق وسایل ارتباط جمعی، برگزاری سمینارها میزگردها تلاش کنیم. دانش اقتصاد کشاورزی به‌عنوان بازوی کمکی می‌تواند به مسئولان کمک کند و در اختیار آنان قرار بگیرد تا در رسیدن آنان به هدف‌هایشان موثر واقع شود و در آینده بتواند جایگاه واقعی خود را پیدا کند. ما داریم این کوشش‌ها را می‌بینیم. طرحها و پروژه‌هایی که عرضه می‌شود لازم است از نظر اقتصادی ارزیابی شود. من از این فرصت استفاده می‌کنم از فصلنامه اقتصاد کشاورزی و

توسعه که این نشست را تشکیل داده‌اند و در ارتباط با حرفه ماست تشکر می‌کنم. علم اقتصاد کشاورزی مدت ۳۰ سال و یا بیشتر است که در ایران سابقه دارد ولی تاکنون به شکل جدی بدان توجه نشده بود. در این مورد، بویژه من از همکاران دانشگاهی و دانشکده‌های کشاورزی گله دارم. مثلاً نزدیکترین رشته‌ای که در دانشکده کشاورزی داریم رشته ترویج است و تا آنجا که من اطلاع دارم اخیراً درس اقتصاد کشاورزی را از حالت اجباری به حالت اختیاری تبدیل کرده‌اند. یعنی شاید این طور احساس کرده‌اند که برای کارشناسان ترویج چندان لزومی ندارد که اقتصاد هم بدانند. در رشته‌های دیگر هم مثل دامداری، می‌خواهند درس اقتصاد را بردارند. این مسئله واقعاً تأسف‌انگیز است. روشن است که هر کارگزار کشاورزی به‌طور مسلم باید الفبای اقتصاد کشاورزی را بداند، اما از سوی دیگر من شاهد دانشجویانی هستم که رشته ما را انتخاب می‌کنند و دانشجویان خوبی هم هستند و فارغ‌التحصیلان خوبی خواهند شد که من انتظار دارم آینده این علم را رونق ببخشند. در گذشته اگر می‌خواستند سدی بزنند آن را از نظر اقتصادی بررسی نمی‌کردند. روشن است که آب باید پشت سد جمع بشود و به مصرف کشاورزی برسد و تولید را بالا ببرد بنابراین مسئله زدن سد به خودی خود مهم نیست بلکه استفاده از آب پشت سد است که اهمیت اقتصادی پیدا می‌کند اما متأسفانه تاکنون برای ساختن هیچ سدی مطالعه دقیق اقتصادی نشده است و می‌بینیم این سدهایی که ساخته‌اند شاید ۳۰ یا ۴۰ سال از عمر آنها می‌گذرد و هنوز شبکه آبیاری مناسبی ایجاد نشده که از آب استفاده مطلوب شود. مثلاً سد سفیدرود با آن عظمت که نصف بیشتر عمرش را پشت سر گذاشته هنوز نیمی از شبکه‌ای را که منظور بوده به وجود نیاورده است بنابراین با وضعیتی که ما داریم یعنی کشوری هستیم کشاورزی، باید بالاچار از منابع کمیاب آب استفاده کنیم. اینجاست که مسئله اقتصاد کشاورزی مطرح می‌شود. اخیراً در طرح‌های توسعه منابع آب کم و بیش مسائل اقتصادی و عوامل انسانی

ارزیابی می‌شود. به هر حال من به آینده امیدوار هستم که دانش اقتصاد کشاورزی جایگاه اصلی خود را پیدا کند.

مهندس آقاییا: بررسی این موضوع باید از دو دیدگاه باشد. یکی از دید دانشگاه یعنی مکانی که کارش پرورش دانشجویان و اعتلای این رشته است و دیگر جایی است که این رشته باید به کار گرفته شود که آن هم دستگاه‌های اجرایی کشورند اگر این دو با هم استفاده از این دانش را جلو ببرند قطعاً برای آن موفقیتی متصور است. در ارتباط با استفاده از آن در سطح جامعه هم موارد کاربرد در برنامه‌ریزی و سیاستگذاری به مرور بیشتر شده است و این پیشرفت و جهتگیری در بهتر شدن وضعیت و جایگاه اقتصاد کشاورزی به‌عنوان علم می‌تواند موثر باشد.

● اکنون سؤال دیگری هست که این طور مطرح می‌کنیم. آیا مسئولان و تصمیمگیران از اقتصاد کشاورزی به‌عنوان ابزار رهیافت استفاده کرده یا می‌کنند و در این جهت چه دورنمایی وجود دارد؟

دکتر نجفی: البته من فکر می‌کنم شاید بهتر بود یکی از مسئولان و دست‌اندرکاران اجرایی کشور هم اینجا بودند و این سؤال را از آنها می‌کردید. اما از دیدگاه من که در بیرون دستگاه اجرایی هستم و داوری می‌کنم، امیدوارم داوریم بی‌طرفانه باشد. به عقیده من خیر. استفاده نمی‌کنند، بویژه اگر به گذشته برگردیم. مثلاً قبل از انقلاب یادم است اولین کاری که انجام دادیم در سال ۵۵ بود که سیاست قیمتگذاری گندم را بررسی کردیم و این اولین کار تحقیقاتی من نشان داد که سیاست قیمتگذاری گندم اشتباه بوده است. یعنی در حقیقت رابطه مبادله‌ای بین بخش کشاورزی و بخش صنعت، به زیان بخش کشاورزی است و نیز رابطه مبادله بین گندم و سایر محصولات مثل برنج و پنبه و ... به ضرر گندم است. نتیجه این بود که کشاورزان انگیزه لازم برای کشت گندم ندارند و طبیعی بود که در تولید عقب می‌رفتیم و نمی‌توانستیم نیازها را پاسخگو

باشیم. این نتیجه شاید به علت درآمد فراوان نفت بود که ما محصولات مختلف را وارد می‌کردیم و نگرانی هم نداشتیم. بنابراین جایی هم برای بررسی اقتصادی باقی نمی‌ماند اما بعد از انقلاب آرمانهای انقلابی شعارهایی را مطرح می‌کرد، از جمله اینکه رژیم گذشته نسبت به کشاورزی بی‌اعتنا بوده است و یا استراتژی توسعه اقتصادی ما این بود به هر قیمت صنعتی بشویم، حتی به بهای این که کشاورزی را عقب نگه‌داریم. پس از انقلاب، کشاورزی محور توسعه شد این حرکتی بود به طرف جلو، اما در عمل وقتی که به عملکرد مسئولان دست‌اندرکاران نگاه می‌کنیم، می‌بینیم باز هم در مورد استفاده از دانش اقتصاد کشاورزی در تصمیم‌گیریها و در سیاستهای مربوط به قیمتگذاری به عنوان شاخصترین و بارزترین سیاستهایی که داشته‌ایم، برخوردها دوگانه بوده است. از یک سو، قیمت محصولات اساسی را پایین نگاه می‌داشتیم و یا مثلاً قیمت محصولات دامی مثل مرغ و تخم‌مرغ که بیشتر جیره‌بندی بود پایین نگهداشته می‌شد. و نتیجه آن بود که انگیزه تولید کم شد و بسیاری از مرغدارها تعطیل شدند یعنی با آن قیمت‌ها نمی‌توانستند فعالیت کنند چنین مواردی نشانه آن بود که از این دانش استفاده مطلوب نمی‌شد. اما از سوی دیگر، با آغاز برنامه اول، ما به دنبال سیاستهای آزادسازی اقتصادی رفتیم. و این مقطع، نقطه عطفی است در این زمینه. یعنی ملاحظه می‌کنیم استفاده‌هایی از دانش اقتصاد کشاورزی در سطوح بالای تصمیم‌گیری می‌شود. مثلاً در سیاست قیمتگذاری، لااقل در مورد گندم. به این شکل که قیمت را مرتب تغییر می‌دهند و بالا می‌برند به این منظور که ایجاد انگیزه کنند ولی باز هم این کافی نبوده است. در مورد چغندر قند هم این سیاست را داشتیم. تا همین یکی دو سال پیش قیمت را پایین نگه‌داشتیم و دیدیم که کارخانه‌ها با کمبود چغندر قند مواجهند که بلافاصله ائقادهایی شد و تغییراتی در تصمیم‌گیری در سطوح بالا در جهت افزایش قیمت چغندر قند به وجود آمد. و دیدیم که تولید چغندر قند آنقدر بالا رفت که

کارخانه‌ها نمی‌توانستند چغندر را تحویل بگیرند. این مثال بارزی است که با تغییری جزئی می‌توانیم بر تولید اثر بگذاریم. به دلیل این که کشاورزان، دیگر از آن حالت سنتی خارج شده‌اند. آنها نسبت به تغییرات اقتصادی، تغییرات قیمتی از خود حساسیت نشان می‌دهند و هرچه این واکنشها بیشتر باشد زمینه برای استفاده از دانش اقتصاد کشاورزی در سطوح بالای کشاورزی بیشتر خواهد شد و من امیدوارم این حرکتی که شروع شده تقویت شود تا اهمیت آن روز به روز آشکارتر شود.

دکتر یزدانی: در پاسخ فکر می‌کنم باید از مثالی استفاده کنم. حدود پنج ماه پیش، رفتم به استان یزد و کرمان و شهرستان رفسنجان به سازمانهای مربوط به وزارت کشاورزی که مراجعه می‌کردیم می‌پرسیدیم که آیا شما مرکزی برای تحقیقات اقتصادی کشاورزی دارید؟ می‌گفتند خیر، واقعاً تعجب می‌کردیم. سازمانهایی به این وسعت چگونه می‌شود دفتری تحقیقاتی نداشته باشند. فقط بخش ترویجی بود که در این زمینه کارهایی کرده بودند، آن هم بسیار کم. تمام این نارساییها در سیاستگذارها، در بازاربایها و قیمتگذارها و توزیع، همه ناشی از آن است که به اقتصاد کشاورزی توجه نمی‌شود. در دانشکده هر سال ما در حدود ۵ تا ۶ تن فوق لیسانس در ارتباط با اقتصاد کشاورزی داریم. دانشجویان زحمت می‌کشند می‌روند داخل مزرعه. کامپیوتر را می‌برند داخل مناطق و کار می‌کنند. استادان کمک می‌کنند، کار تحقیقاتی خوبی در می‌آید، جلد گرفته می‌شود و می‌رود در کتابخانه فایل می‌شود. در صورتی که از نتیجه‌گیری این پایان‌نامه‌ها مسئولان اجرایی باید استفاده کنند که نمی‌کنند. اگر تصمیماتی که گرفته می‌شود از نظر اقتصادی ارزیابی نشود، آن تصمیمات اجراشدنی نیست. ولی همان‌طور که عرض کردم. اخیراً در مرکز مطالعات، با تغییراتی که در آن شده است فعالیتهایی می‌شود که همه روزه شاهد آن هستیم. بتازگی، از دانشجویان وقتی که به سازمانها مراجعه می‌کنند استقبال می‌شود و من آرزو می‌کنم که این شیوه

پیوسته ادامه یابد بویژه به پایان نامه‌ها و نتیجه‌گیریها اهمیت داده شود. اینها می‌تواند به مسئولان خیلی کمک کند. اما اگر جز این شد نتیجه‌ای که مسئولان اجرایی می‌گیرند ممکن است با شکست مواجه شود. در آن صورت دلیل می‌آورند که محقق خوب تحقیق نکرده است. در صورتی که من همیشه پیشنهاد کرده‌ام محقق باید در مرحله اجرا نیز حضور داشته باشد این به پزشکی می‌ماند که باید مریضش را هدایت کند اگر دید در جای دیگری باز هم احتیاج به درمان و کمک دارد سریعاً اقدام کند و داروی مورد نیاز را تجویز کند.

امیدوارم این رشته مورد توجه مسئولان اجرایی و نمایندگان محترم مجلس که می‌خواهند قانون وضع کنند قرار گیرد

دکتر کوباهی: همکارانم مطالب مهم را گفتند، من چیز زیادی برای گفتن ندارم. به نظر می‌رسد این روزها مسئولان پی برده‌اند که اقتصاد کشاورزی رشته‌ای است که در سیاستگذارها می‌تواند موثر باشد. این‌طور که شنیده‌ام آقای وزیر کشاورزی گفته‌اند هر مهندس کشاورزی باید ۱۲ تا ۱۵ واحد اقتصاد هم بگذرانند تا استخدام شود این نشانه خوبی است اما این که در حال حاضر مسئولان از این دانش استفاده می‌کنند یا نه؟ به ساختار مملکت ما بستگی دارد. یعنی ما هنوز هم موسسه‌های قوی با طول عمر زیاد نداریم که تحقیقات مستمری انجام دهند تا مثلاً الگویی برای توسعه داشته باشیم و بر آن اساس اگر لازم بود اثر سیاستهای مختلف را بررسی کنیم. مسئله این است که مشکل تنها از جانب مسئولان نیست، چون بالاخره دانشگاهها هم مسئولند. باید دانشگاهها موسسه‌های تحقیقاتی سالمی بدون سر و صدا، بدون مسائل سیاسی داشته باشند و در آن افرادی که واقعاً علاقه‌مند به کارهای تحقیقاتی هستند به کار گرفته شوند و نتیجه کارشان مورد استفاده قرار گیرد. پس باید هر دو طرف را تقریباً در اینجا مسئول بدانیم؛ مسئولان اجرایی و دانشگاهیان. یعنی ابتدا باید محیطی ایجاد کنیم که در آن عده‌ای اهل علم و خیره را که از هر

لحاظ خودشان را وقف این کار کرده باشند به کار بگیریم. و آنان مدت نسبتاً زیادی شاید تمام عمرشان در آنجا تحقیق کنند و نتیجه تحقیقات آنها را مسئولان به کار بیندند. البته ایجاد این محیط تحقیقاتی به عهده خود آقایان مسئولان است.

فکر می‌کنم با برداشتی که آقایان مسئولان پیدا کرده‌اند باید دنبال مسئله را پی‌گیری کنند. دانشگاهها را تقویت کنند موسسه‌های تحقیقاتی را تقویت کنند و فضایی با آرامش و آسایش فکری برای محققان تدارک کنند که آنها بتوانند در آن مکانها جواب مسائل را پیدا کنند.

مهندس آقاها: با تجربه‌ای که من در کشاورزی استان [اصفهان] و اخیراً در مرکز مطالعات برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی پیدا کرده‌ام و از دیدگاه دیگری که خودم در طول تحصیل دریافته‌ام، بویژه باید بینم که آیا پتانسیلی برای کشاورزی کشور وجود دارد که بتواند کاربست خوبی از دانش اقتصاد کشاورزی به دست دهد. این البته جوابش مثبت است و کشاورزی مشخصاً در شرایط عادی و شرایط سخت نشان داده است که ظرفیتهای مناسبی برای پیشرفت دارد. بنابراین زمینه مساعد است. بحث دیگری که وجود دارد این است که آیا مخاطبان اقتصاد کشاورزی که در حقیقت تولیدکنندگان کشاورزی هستند، برای کاربست سیاستها انعطاف‌پذیری لازم را دارند؟ می‌بینم که آن هم مثبت است درحالی که پیش از این فکر می‌شد کشاورزان انعطاف‌پذیری لازم را ندارند. زمانی که در عمل تغییراتی در قیمت محصولات کشاورزی و تغییر رابطه قیمت‌ها صورت گرفت و مسائل دیگری که در ارتباط با استفاده بهینه از منابع آب پیش آمد، نشان داد تولیدکنندگان کشاورزی انعطاف‌پذیری لازم را برای تولید دارند. دو وجه دیگر هم می‌ماند که ما باید بدانها توجه کنیم یکی جامع‌نگری در ارائه نظرات استادان اقتصاد کشاورزی است و ارائه دستورالعملهایی درخور اجرا که آن هم عمدتاً بار اصلیش باز می‌گردد به کار محققان وزارت کشاورزی و محققان دانشگاهها. آنها باید بتوانند نظری بدهند که اجرایشدنی

باشد، جامع‌نگری لازم را آن هم در سیستم کشاورزی و اقتصاد کشاورزی کشور داشته باشد. به این مسئله خوب باید توجه شود و جای کار در آن هست. دوم این که شرایط لازم از همه ابعاد برای کاربست آن نظرات فراهم باشد. من در این مدتی که در معرض تجربه کشاورزی هستم اعتقاد این است که اگر ما بتوانیم این مجموعه را با هم تنظیم کنیم نتیجه خواهیم گرفت. هرگاه نظر خوبی داشته باشیم اما مثلاً خوب اجرا نشود تولید اشکال خواهد کرد. یکی از کارهای مرکز مطالعات برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی تنظیم قیمت‌ها و حسابداری آن و محاسبه قیمت تمام شده بود امسال مرکز مطالعات قیمت‌های پیشنهادی خود را، غیر از قیمت هزینه‌های تولید، براساس حفظ رابطه میادله بین کشاورزی و سایر بخشها به شکلی که قیمت نسبت به سال ۶۸ کمتر نشود و ثابت بماند و از طرف دیگر نرخ حمایت موثر منفی نباشد ارائه داد. مسئله دیگری که با آن مواجه شدیم آن بود که در مواجهه، قیمت‌های ارائه شده وزارت کشاورزی با مثلاً وزارت بازرگانی و بقیه قسمت‌های دیگر، در ارتباط با سوبسید قیمت‌ها و مسائلی که تغییرات قیمت محصولات کشاورزی و قیمت‌گندم پیدا می‌کنند، درست برآورد نشده بود.

سوم اینکه مواجه شدیم با سیاست‌های تثبیتی که به هر حال باید برای تثبیت قیمت‌ها کنترل‌هایی وجود داشته باشد. بعد در مجموع نظراتی پدید آمد و قیمت‌هایی برای محصولات کشاورزی اعلام شد. آنچه مهم است این است که ما باید نظری بدهیم که اجراشدنی باشد و به عنوان دستورالعمل به کار بسته شود. عرصه و صحنه کشاورزی، آمادگی لازم برای استفاده خوب از نظرات اقتصادی و کاربست آن را دارد و تولیدکنندگان کشاورزی نیز انعطاف‌پذیری لازم را دارند اما تا ما نتوانیم نظرات را به صورت دیدگاهی جامع و به صورت دستورالعمل اجرایی عرضه کنیم و خوب به کار نیندیم، تا آن موقع راه بسیار درازی در پیش خواهیم داشت. هنوز برای این که بتوانیم از کاربست اقتصاد کشاورزی در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی استفاده کنیم فاصله داریم.

● با اشاره به توجهاتی که آقایان دادند و از طرف فصلنامه، به اطلاع می‌رسانم که ما در راه ارتقای اقتصاد کشاورزی در حد وظایف یک مجله، اقداماتی کرده‌ایم ولی همواره نیازمند راهنمایی هستیم.

در این زمینه از شماره قبل چکیده پایان‌نامه‌هایی را که بویژه در مورد اقتصاد کشاورزی و مسائل پیرامونی آن تهیه شده است عیناً منعکس کرده‌ایم و امیدواریم که کاربرد خودش را پیدا کند. اکنون واقعاً نیازمند همکاری هیئتهای علمی دانشگاهها هستیم که با مقاله ما را تجهیز کنند تا در فصلنامه بیشتر به موضوع اقتصاد کشاورزی پرداخته شود. سؤال بعدی این است و به گمانم سؤالی اساسی است آیا به نظر بخش آکادمیک کشور که آقایان نمایندگان آن هستند، اقتصاد کشاورزی برای توسعه پایدار کشاورزی ایران راه‌حل عملی دارد؟

آقای دکتر نجفی: البته باید توجه کنیم که خود دانش توسعه اقتصادی دانشی جدید است و سابقه‌اش باز می‌گردد به دهه ۱۹۵۰ و تئوریه‌ها و نظراتی که در رابطه با اقتصاد کشاورزی مطرح شده، در چند دهه گذشته دستخوش تحولات و دگرگونیهای زیادی شده است.

در نظریه‌های مربوط به دهه ۱۹۵۰ ما بیشتر این مطلب را می‌بینیم که بخش کشاورزی به عنوان بخشی قدیمی در اقتصاد باید برای توسعه اقتصادی نیروی کار فراهم کند، سرمایه فراهم کند. غذای ارزان فراهم کند، صادرات هم داشته باشد. ارز هم فراهم بکند. بنابراین باید نقش تغذیه‌کننده داشته باشد اما در عوض هیچ نوع توجهی به آن نشود؛ سرمایه‌گذاری هم در کشاورزی نشود چون بخشی قدیمی است. می‌بینیم که این نظرات در عمل با مشکلاتی روبه‌رو می‌شود. حتی نتایج آن در بعضی کشورها اسفبار بوده است، یعنی به نقطه‌ای می‌رسیم که بعضی از کشورها مثل آرژانتین به علت بی‌توجهی به توسعه کشاورزی به جایی می‌رسند که توسعه اقتصادی آنها متوقف می‌شود و به عقب باز می‌گردد.

اما در یکی دو دهه اخیر گرایشهای تازه‌ای مطرح شده است. که بازنگری نقش کشاورزی را در توسعه اقتصادی به همراه دارد و اساس نظر این است که ما نمی‌توانیم توسعه اقتصادی را با موفقیت در کشوری انجام دهیم مگر این که به بخش کشاورزی توجه کنیم و سرمایه‌گذاری کنیم و تکنولوژی را گسترش دهیم. بنابراین می‌شود گفت که در چند دهه اخیر در کشورهای مختلف، توسعه اقتصادی به‌عنوان زیرشاخه‌ای از دانش اقتصادی راه‌حلهای علمی برای توسعه مطرح می‌کند. حالا شاید در این امر اتفاق نظر نباشد. چون به هر حال می‌دانیم که بین صاحب‌نظران توسعه اقتصادی در این که باید توسعه اقتصادی صورت بگیرد اتفاق نظر هست، اما در انتخاب راههای توسعه اختلاف نظر وجود دارد. از دید ما به‌عنوان کارشناسان بخش توسعه اقتصادی باید بویژه در ایران، حول بخش کشاورزی سازماندهی شود؛ توسعه صنعتی باید حول این محور سازماندهی شود البته نهادهای لازم تکنولوژیکی برای توسعه کشاورزی را به‌عنوان جزء اصلی به حساب می‌آوریم، نه جزء فرعی، آن‌طور که در گذشته بوده است. باید بگویم در بخش کشاورزی باید سرمایه‌گذاری لازم بشود تحقیقات در بخش کشاورزی امری کلیدی است، چه تحقیقات در زمینه‌های فنی و چه در زمینه‌های اقتصادی و کشاورزی متحول نخواهد شد مگر آن که مراکز تحقیقات کشاورزی زیاد داشته باشیم کاری که متأسفانه دنبالش نرفته‌ایم یعنی سرمایه‌گذاری در تحقیقات کشاورزی شد، اما باید بگویم بازده آن بسیار پایین بوده است ما برای تحقیقات به دانشمندان طراز اول نیازمندیم. با افراد متوسط و پایین نمی‌شود کار تحقیق کرد. این واقعیتی است که تجربه کشورهای دیگر هم نشان می‌دهد. همان‌طور که گفتم توسعه صنعتی علاوه بر این که باید دربرگیرنده بخش عمده‌ای در تولید نهادهای مهم برای بخش کشاورزی باشد مثل ماشین‌آلات و کود و سم، باید شرایط لازم برای تبدیل محصولات کشاورزی را هم فراهم کند. بنابراین جایگاهی که بحق در برنامه چهارم به صنایع تبدیلی داده شده بسیار

امیدوارکننده است. ما باید در این جهت حرکت کنیم که محصولات کشاورزی را قبل از اینکه به مصرف نهایی برسد بتوانیم تبدیل کنیم. و بالاخره در ارتباط با برنامه ریزی برای توسعه اقتصادی اعتقاد این است که برنامه ریزی باید در پی این باشد که در رشد مناطق تعادل به وجود بیاورد. در روستا و شهر باید تعادل رشد به وجود بیاید و صنایع بزرگ را نباید عمدتاً در شهرهای بزرگ متمرکز کنیم. بلکه بخشی از این صنایع را با مطالعه کافی به روستا ببریم، که نیروی کار هست، به جای این که نیروی کار را بیاوریم به شهرها و از شهرها ابرشهرهایی بسازیم که بعدها در حل مسائل آن درمانده شویم.

دکتر یزدانی: همان طور که آقای دکتر نجفی فرمودند تحقیقات در بخش کشاورزی یکی از ضروریات راهگشا و انکارناپذیر در جامعه است که با توجه به وابستگی شدید انسان به تغذیه و آهنگ رشد جمعیت و تلاش روزافزونی که باید در جهت تأمین نیازهای مواد غذایی بشود روز به روز افزایش و اهمیت بیشتری پیدا می کند. من فکر می کنم یکی از بحثهایی که در جهت رسیدن به توسعه اقتصادی نه تنها در کشور، بلکه در بسیاری از کشورها مطرح است مسئله آزادسازی و خصوصی سازی است اخیراً هم که می دانیم بحث پیوستن به گات مطرح شده است به نظر من از این رهگذر است که اقتصاد کشاورزی می تواند کمک بسیار زیادی به مسئولان بکند. یعنی علم اقتصاد کشاورزی می تواند معین کند به اصطلاح آن محصولاتی را که مزیت نسبی دارد در کشور شناسایی کنیم و ببینیم از نظر امکانات بالقوه و پتانسیلهای منطقه چه محصولاتی با شرایط کشور، مناسب است. این موضوع را ما با برنامه ریزی می توانیم بررسی کنیم. در ارتباط با ارزیابی تحقیقاتی، ارزیابی استفاده از منابع و نهاده ها نیز باید بررسی شود. بحثی که می شود در ارتباط با بهره وری و بالابردن بهره وری کیفی مطرح کرد نحوه محاسبه است. به نظر من اقتصاد کشاورزی اینجا رسالت خود را نشان می دهد که کجا بهره وری پایین است و

توصیه‌های لازم را در آن مورد ارائه می‌دهد.

اقتصاد کشاورزی می‌تواند به دولت کمک کند تا از این حالت پیروی که دارد، به حالتی پیشرو متحول شود، در مسافرتی که اخیراً به کرمان داشتم. دیدم تب پسته‌کاری همه جا را فرا گرفته است. دولت هم دنبال این طرح می‌رود و شروع کرده است به ایجاد تعاونی در این زمینه بدون برنامه صادرات پسته را تشویق می‌کند و حساب نمی‌کند که در ۵ یا ۱۰ سال آینده چه بلایی سر این محصول خواهد آمد. الان من می‌توانم بگویم در ۵ یا ۶ سال آینده تولید پسته به یک میلیون تن در سال خواهد رسید. آیا ما برنامه‌ریزی کرده‌ایم، آیا محاسبه کرده‌ایم بینیم برای این محصول بازاری سراغ داریم؟ این میزان عرضه آیا کشتش دارد؟ اینها همه معلول آن است که از دانش اقتصاد کشاورزی بهره لازم گرفته شده است. اگر از دیدگاه اقتصادی محاسبه شود این‌گونه مشکلات پدید نخواهد شد. ما می‌توانیم به دولت حالت پیشرو بدهیم، نه این که دولت ببیند کشاورزان دنبال چه محصولی می‌روند، تولید آن را تشویق کند. نکته دیگری که باید به آن اشاره کنم ترویج علم کامپیوتر در جامعه است. همه می‌دانیم که هم اکنون کامپیوتر به عنوان وسیله‌ای بسیار عالی در اختیار محققان قرار دارد. این وسیله می‌تواند به اقتصاد کشاورزی کمک کند تا مسائل را دقیقتر و سریعتر بررسی کنند.

دکتر کوپاهی: سؤال این‌طور مطرح شده است که آیا علم اقتصاد کشاورزی برای توسعه کشاورزی راههای عملی دارد؟ اگر بخواهیم خیلی خلاصه کنم باید بگویم آری. اما اگر توضیحی خواسته باشید می‌گویم که ما همه عمرمان را بر سر همین موضوع گذاشته‌ایم و این البته مسئله وسیع و پیچیده‌ای است چرا که اقتصاد کشاورزی نخست باید همراه سایر علوم انسانی و به موازات آنها پیش برود. حتی صنعت باید در خدمت این علم باشد. در بهبود نهادها پیوسته باید تجدیدنظر بشود و معلوم شود آیا به اندازه کافی می‌توانند انعطاف‌پذیری داشته

باشند که این رسالت را توأمان با اقتصاد کشاورزی انجام دهند؟ و در صورتی که نتوانند مجبوریم نهادهای تازه‌ای به‌وجود بیاوریم و نهادهای قدیمی را رها کنیم و تکنولوژی‌هایی را به‌کارگیریم که گره‌گشای کار ما باشد و معضلات ما را حل کند. یکی از معضلات ما امر مدیریت است و مسئله دیگر کمبود منابع آب است. البته از طرف دیگر، ما برکات زیادی هم در مملکت داریم. کشور ما بسیار وسیع است. اگر به‌گونه‌های وضعیّت آب و هوایی برنامه‌های رسانه‌ها توجه فرموده باشید در بیشتر روزهای سال اختلاف درجه حرارت بین نواحی مختلف ایران بین ۴۰ تا ۵۰ درجه و حتی بیشتر است. این کیفیت نعمت عظیمی است اگر بتوانیم از آن استفاده درست بکنیم. برای این منظور تحقیقات زیاد لازم است. لازمه برنامه‌ریزی داشتن نهادهای بیشتر است. علوم انسانی دیگر باید به کمک ما بیایند. قوانین ما باید طوری تنظیم شود که به نحو مطلوب از این برکات استفاده کنیم. مثلاً قانون مربوط به مالکیت مالیاتها و قوانین تشویقی و از این دست. و در این راه همگی باید دست به دست هم بدهند این روش، تفسیر و معنای محور بودن کشاورزی را در عمل نشان خواهد داد. تمام بخشهای دیگر باید در خدمت بخش کشاورزی قرار گیرند و بخش کشاورزی هم باید با تحقیقاتی که می‌کند کوتاهترین راه رسیدن به توسعه را پیدا کند. روابط بین‌المللی را باید در جهت بهبود صادرات محصولات کشاورزی از نظر دور نداشت. بانک مرکزی باید کمک کند. مجلس شورای اسلامی باید کمک کند و قوانینی درجهت تثبیت مالکیتها وضع کند که کشاورزان بتوانند با خاطری آسوده سرمایه‌گذاری کنند و سرمایه‌شان را از بخش کشاورزی خارج نکنند. در این راهها اقتصاد کشاورزی هم می‌تواند راهگشا باشد و هم مشکلات را حل کند.

مهندس آقایا: در پاسخ به این سؤال من باز می‌گردم به سؤال قبلی. با توجه به وضعیت و عرضه تولید کشاورزی در ایران، تنوع اقلیمی آن و مهارتها و پتانسیلهای تولید و تولیدکنندگان از

طرفی، و از طرف دیگر اقتصاد کشاورزی چه در رابطه با خود بخش و چه در رابطه با دیگر بخشهای اقتصادی از نظر رابطه متقابل، می‌توانیم نتیجه‌گیریهای درستی بکنیم. مقدم و موخر بودن روابط همین بخشها و پیوستگی در داخل بخش در هر دو زمینه از نظر تخصیص بهینه منابع، برنامه‌ریزی روی تخصیص بهینه، منابع، افزایش بهره‌وری و استفاده حداکثر از منابع و پتانسیلها، بازاریابی و ارتباط بین زیربخشها از مهمترین مسائل کشاورزی ماست، بویژه با تغییرات و جهتگیریهایی که صورت گرفته و امروزه علم اقتصاد کشاورزی با روشهای آشنا چه در زمینه‌های برنامه‌ریزی و چه در زمینه‌های اقتصادسنجی می‌تواند کشاورزی را متحول کند. اقتصاد کشاورزی در هر دو زمینه خرد و کلان حرفهایی برای گفتن دارد.

● من می‌خواهم سؤال دیگری را مطرح کنم که در واقع بخشی از آن به طور غیرمستقیم پاسخ گفته شده است. این سؤال مقدر و محتومی است که از گذشته اغلب بحثها وجود داشته، و آن اینکه با توجه به شرایط اقتصادی و اجتماعی کشور آیا راه‌حل توسعه ما از راه صنعتی شدن است یا از راه توسعه کشاورزی یا تلفیقی از این دو؟

دکتر نجفی: بله، همان‌طور که فرمودید سئوالی است قدیمی. من در سؤال قبلی اشاراتی به این موضوع کردم. در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ بیشتر تأکیدها بر این بود که باید از راه توسعه صنعتی به توسعه همه‌جانبه اقتصادی رسید و این بیشتر جنبه‌ها تئوری داشت. البته یک جنبه روانی هم داشت، چرا که کشورهای درحال توسعه خودشان را مقایسه می‌کردند با کشورهای صنعتی و می‌دیدند آنها پیشرفته هستند پس به این نتیجه می‌رسیدند که برای پیشرفته شدن باید صنعتی شویم. تئوریهای اقتصادی هم این شیوه را به نحوی تجویز کردند. من یادم هست، در حدود ۲۵ سال پیش یکی از کارشناسان معروف سازمان برنامه در آن زمان کتابی نوشت با این رهیافت که ایران کشور کشاورزی نیست و باید صنعتی شود. عنوان کتاب نیز چنین جمله‌ای بود، البته عنوان

کتاب برای ما که در این زمینه کار می‌کردیم خیلی عصبانی‌کننده بود. اما واقعاً این طرز فکر وجود داشت. عده‌ای معتقد بودند که ایران کشوری خشک و کم آب است و در بیشتر مناطق آن بارندگی زیر ۲۵۰ میلیمتر است و نمی‌تواند کشاورزی بشود. اما بعدها نظرات متقابلی هم پیدا شد که عکس آن را می‌گفتند یعنی باید کشاورزی را توسعه داد و اصولاً توسعه در کشور ما یعنی توسعه کشاورزی. اکنون اگر جداً و خیلی دقیق نگاه کنیم می‌بینیم که راه حل نه این است و نه آن و ما باید در پی رشد متعادل باشیم. یعنی کشاورزی و صنعت را به موازات هم پیش ببریم، یا حتی رشد متعادلی بین بخش کشاورزی با بخش غیرکشاورزی را در نظر بگیریم چون پدیده چشمگیر در کشورهای درحال توسعه رشد بخش خدمات است که خیلی بیشتر از بخش صنعت است. در این زمینه، تا آنجا که مربوط به کشاورزی کشور ما می‌شود واقعاً پتانسیل‌های زیادی برای رشد این بخش می‌بینیم. این بخش واقعاً می‌تواند با به‌کارگیری تکنولوژی و با اتخاذ سیاست‌های قیمتی مناسب تولیداتش را افزایش دهد. در تعریفی که در بخش‌های تئوریک توسعه می‌شود، وقتی، صحبت از رشد متعادل می‌کنیم منظور این است که بخش کشاورزی می‌تواند نیازهای روزافزون کشور را به مواد غذایی پاسخ دهد و علاوه بر این می‌تواند از میزان واردات بکاهد و حتی صادرات هم داشته باشد که کمک به منابع ارزی است و رشد مستمری ۵ تا ۶ درصدی داشته باشیم. که رشدی مطلوب و مثبت است.

● آیا از بعد کمی ارقامی از رشد وجود دارد که، متناسب رشد کشاورزی را نسبت به دیگر بخشها بدانیم؟

دکتر نجفی: بله. قبل از انقلاب در برنامه سوم عمرانی کشور که اصلاحات ارضی در آن صورت گرفت ما رشدی برابر ۲/۵ درصد داشتیم؛ در مقایسه با رشد ۸ درصدی بخش صنعت، این رشد به هیچ وجه مطلوب نبود. در برنامه چهارم باز رشدی در حدود ۴ درصد در مقایسه با رشد ۱۰

درصدی بخش صنعت داشتیم همین طور در برنامه پنجم، علی‌رغم هدفهای جاه طلبانه‌ای که در این زمینه وجود داشت، که مثلاً رشد بخش کشاورزی ۷ درصد باشد، اما باز هم نتوانستیم به رشد بیش از ۴ درصد دست پیدا کنیم. در نتیجه اختلاف آشکاری بین رشد عرضه و تقاضای محصولات کشاورزی در کشور به وجود آمد که دو نتیجه در برداشت؛ یکی این که واردات محصولات کشاورزی به شکلی روزافزون گسترش یافت زیرا واردات بسیار خوب می‌توانست جوابگوی نیازها باشد. اما از سوی دیگر، در برنامه پنجم، با افزایش سریع درآمد نفت مواجه شدیم و علی‌رغم دسترس به ارز و منابع درآمدی مناسب واردات نتوانست جوابگو باشد. هرچند واردات، چند برابر شد به علت آن که ظرفیتهای فیزیکی برای واردات نداشتیم مثلاً بنادر کافی وجود نداشت و صف کشتیها برای تخلیه واردات ایجاد می‌شد، یا کامیون نداشتیم برای حمل مواد غذایی به جاهای مختلف، بنابراین فشار قیمتی در آن زمان هم احساس شد. اما بعد از انقلاب همان‌طور که گفتیم گرایشها به سمت تقویت بخش کشاورزی تغییر جهت داد و محور قرار گرفتن بخش کشاورزی مطرح شد. بعد از انقلاب بخش صنعت دچار رکود شدیدی می‌شود و تنها بخشی که رشد پیدا می‌کند بخش کشاورزی است. میانگین رشد بخش کشاورزی را می‌شود گفت حدود ۳ درصد بوده است. این رشد در بعضی از سالها مثلاً در برنامه اول اگر اشتباه نکنم، چیزی حدود ۵ درصد بوده است. در مجموع می‌شود گفت ما نتوانستیم پاسخگوی نیاز روزافزون جمعیت و رشد ۳ درصدی آن به مواد غذایی باشیم. بعد از انقلاب به علت تغییر در سیاستهای کشاورزی مقداری عملکردهای مطلوب داشته‌ایم اما در مقایسه با نیازها کافی نبوده است یعنی هنوز با هدفهایی که در بخش کشاورزی باید به آنها برسیم فاصله داریم.

● بیخشید آقای دکتر به نظر جنابعالی رشد بالای نسبی در بخش کشاورزی تا چه اندازه معلول سیاستها و چه اندازه مربوط به ظرفیتهای طبیعی خود بخش بوده است؟

دکتر نجفی: به نظر من پیشرفتهایی که لااقل در چند سال اخیر در بخش کشاورزی داشته‌ایم معلول تغییر سیاست بوده است. مخصوصاً تأکید می‌کنم بر سیاستهای قیمتگذاری محصولات کشاورزی، اما مرتکب اشتباهاتی هم شده‌ایم و آن اشتباهات باعث شد که نتوانستیم از ظرفیتهای بالقوه موجود حداکثر استفاده را بکنیم. به این مطلب هم باید توجه داشته باشیم که اصولاً توسعه کشاورزی به‌طور عمده مربوط به تکنولوژی است.

در سالهای گذشته، تا حدودی تکنولوژی وارد بخش کشاورزی شد اما چون سیاستهای قیمتگذاری درست نبود نتوانستیم از پتانسیلها به طرز مطلوب استفاده کنیم و این از دید من لااقل درست نبوده است. در مورد سیاست قیمتگذاری مثالی می‌زنم: با همین طرح محوری گندم، تکنولوژی را وارد بخش تولید گندم کردیم. یعنی در حقیقت خدمات‌رسانی را با ترویج توام ساختیم در گذشته خدمات‌رسانی و ترویج دو مقوله جدا از هم بودند. طرح محوری گندم موفق شد این دو را با هم ترکیب کند بنابراین با تغییری که در سیاست قیمتگذاری دادیم این مجموعه کارساز شد و توانست موفقیتهای خوبی نصیب ما کند.

دکتر یزدانی: من کاملاً با آقای نجفی هم عقیده هستم. واقعاً صنعت بدون کشاورزی ناموفق است و کشاورزی بدون صنعت هم ناموفق خواهد بود اما من اولویت را به کشاورزی می‌دهم. ما پتانسیلها و استعدادها و منابع ارزان در کشورمان داریم. نیروی کار ارزان داریم، چون کشاورزی از نظر مواد اولیه کمتر وابسته است، استقلال بیشتری می‌توانیم داشته باشیم. اگر ما به کشاورزی خودمان اهمیت بدهیم کمتر تحت تأثیر اختلال قرار می‌گیرد، در همین جنگ تحمیلی که ما داشتیم ملاحظه فرمودید که صنعت ما دچار اختلال شد و رکود داشتیم این به دلیل وابستگی شدید صنعت ما به مواد اولیه خارج از کشور بود اما در همین زمان کشاورزی ما کماکان به تولید و تغذیه مشغول بود. فقط باید کاری کنیم که کشاورزی ما به نحوی سودآور شود، در این حال اصلاً

نیازی به حمایت نخواهد داشت. ما نمی‌خواهیم اعتبارات ارزی را به هر نهادی به آن بدهیم. به شرطی که کشاورزی را سودآور کنیم. در غیر این صورت تلاشهایی که در جهت تشویق و حمایت کشاورزی می‌کنیم نتیجه نخواهد داد و حداکثر نتیجه‌اش این خواهد بود که اعتبارات ارزی تبدیل به کالاهای مصرفی می‌شود از طرف دیگر ما باید موقعیت کشاورزی و کشاورز را بالا ببریم. یعنی بدین گونه نباشد که جوان از کشاورز بودن پدرش دچار شرمندگی باشد. این وضع الان وجود دارد. همین دیروز من سر کلاس داشتم به دانشجویان می‌گفتم که امروزه اگر که یک دانشجوی رشته مهندسی کشاورزی در مجلس خواستگاری بگوید پدرم کشاورز است ممکن است به او زن ندهند. اما در خارج از کشور که من بودم، وقتی از دانشجو می‌پرسیدند پدرت چه کاره است و می‌گفت کشاورز است برایش امتیاز و اعتبار بود. مسئله دیگر ما خارج کردن کشاورزی از حالت سنتی است. یکی از مشکلات کشاورزی ما خرد بودن زمینهاست در زمینهای خرد نمی‌شود از تکنولوژی جدید استفاده کرد، ما باید دنبال راه حلی بگردیم که زمینها کوچک نشود مسئولان از نظر شرعی راه حلی پیدا کنند که از تقسیم زمین جلوگیری بشود. مسئله دیگر ریسکی است که در کشاورزی وجود دارد درصد بالایی از فعالیتهای کشاورزی توام با ریسک است یعنی هر فعالیتی در این زمینه مواجه با ریسک تولید و ریسک قیمت است. ریسک قیمت اکنون بسیار شدید است. باید برنامه‌ریزی کنیم که این ریسکها را در کشاورزی کاهش دهیم باید کاری کنیم که فرزندان کشاورزان وابستگی به کشاورزی داشته باشند نه این که فقط پیرمردها کشاورزی کنند. از سوی دیگر ما باید صنعتی هم بشویم. صنعت نیز در کشاورزی لازم است تا تکنولوژی مورد نیاز کشاورزی را تأمین کند. اما باید بدانیم کدام صنعت را دنبال کنیم. صنایعی که بیشترین مواد اولیه‌اش را خودمان بتوانیم در کشور خودمان تهیه کنیم. نه اینکه وابستگی صد در صد به خارج از کشور ایجاد کنیم. اگر قرار باشد به گات بیوندیم،

مطمئنم در بخش صنعت مشکل خواهیم داشت. در پاره‌ای از محصولات می‌توانیم از لحاظ مزیت نسبی با کشورهای خارجی رقابت بکنیم ولی در بخش صنعت با این وضعی که من الان می‌بینم خیلی ناامیدم. فکر نمی‌کنم بتوانیم با کشورهایی مثل چین که در حال حاضر با حداقل هزینه کالاهای صنعتی تولید می‌کند و در بازارهای جهانی عرضه هم می‌کنند رقابت کنیم. این است که اگر قرار باشد عضویت در گات را بپذیریم باید توجه بیشتری به بخش کشاورزی بکنیم. چراکه در بخش کشاورزی از نظر تولید و ضعیف‌تر است. در تولید برنج و ضعیف‌تر است. در این محصول کارایی ما خیلی بالاست. در مورد انواع میوه‌ها امکانات زیادی داریم و می‌توانیم بهره‌وری را با برنامه‌ریزی و سیاستگذاری مناسب بالا ببریم. به نظر من صنعت و کشاورزی باید در کنار هم رشد کنند که هر دو نیاز به برنامه‌ریزی دارد.

دکتر کویاهی: به قول آقای دکتر نجفی این سؤالی قدیمی است. وقتی من بچه بودم در کلاسهای پنجم یا ششم ابتدایی این موضوع را به صورت انشاء به ما می‌گفتند. البته آن زمانها مصادف بود با مسائل بعد از جنگ بین‌الملل دوم و بسیاری از کشورهای جهان سوم مستعمره بودند. تازه داشتند از حالت استعماری خارج می‌شدند و از خودشان می‌پرسیدند انگلستان با این امکانات کم و جمعیت اندک چگونه توانسته است این همه کشورهای جهان را مستعمره خود بکند. طبیعتاً به این نتیجه می‌رسیدند که انگلستان مثلاً تانک دارد. توپ دارد. کشتی جنگی دارد. پس ما هم اگر اینها را بسازیم می‌توانیم حداقل از استقلال خودمان دفاع کنیم. این روشی بود که مثلاً هندوستان، پاکستان، الجزایر بعد از استقلال دنبال کردند اما بعدها دیدند مسئله اصلی اینها نیست بلکه خیلی پیچیده‌تر است. البته من شخصاً شاگرد قسمت توسعه اقتصادی نیستم. یعنی کار من بیشتر روی روشهای کمی است و توسعه اقتصادی را فقط به عنوان علاقه دنبال می‌کنم. به نظر من در کشاورزی اموری وجود دارد، بخصوص در وضعیت نظامی که ما

داریم، و درگیریهایی که در سطح بین‌المللی داریم و شعارهایی که می‌دهیم؛ اینها برای ما مسائلی ایجاد خواهد کرد و زمانی با آن مسائل روبه‌رو خواهیم شد که احتمالاً نتوانیم گندم از خارج از کشور وارد کنیم. این پیشبینی شدنی است. یک رشته هدفها در کشاورزی وجود دارد که ما جبراً باید دنبال آنها برویم. یکی از آنها تولید مواد غذایی خودمان است. بعد از آن است که حق داریم به مسائل دیگر پردازیم. هم کشاورزی و هم صنعت و هم تجارت و بخشهای دیگر را باید طوری توسعه بدهیم که از امکانات موجودمان بالاترین استفاده را بکنیم. هم در کوتاهمدت و هم در درازمدت. بنابراین می‌بینیم که این مسائل خیلی به هم گره خورده است، صنعت، کشاورزی، خدمات از هم مستقل نیستند. ما باید این مجموعه را به عنوان اقتصاد ملی در نظر بگیریم، حتی اگر الگویی هم برای کشاورزی منظور می‌کنیم باید صنعت را در نظر بگیریم. بنابراین در خلاء نمی‌توانیم برای کشاورزی راه حل بدهیم. شکی نیست که کشاورزی با بخشهای دیگر بده بستانهایی دارد که باید در نظر گرفته شود. بدین لحاظ است که ما نباید اصرار داشته باشیم که حتماً کشاورزی جلو برود و یا صنعت جلو برود، و یا خدمات و ... باید به تمام اینها به عنوان مجموعه‌ای واحد توجه شود تا در هیچ جا تنگنایی به وجود نیاید.

مهندس آقا: بحث در باب صنعت و کشاورزی بسیار دقیق است. ما تکنولوژی را در وجه سخت‌افزاری آن می‌بینیم. یعنی اگر می‌گوئیم کشاورزی اولویت دارد به معنای آن نیست که به صنعت توجه نکنیم یا برعکس. مثلاً می‌گوئیم چون سخت‌افزارها با کشاورزی، همخوانی ندارد پس صنعت نمی‌تواند به کشاورزی ما کمکی بدهد. در چند سال گذشته ما از نظر ماهوی گرفتار این تناقض بوده‌ایم. اما از نظر استفاده از تکنولوژی پیشرفت داشته‌ایم. کشور ما ظرفیتهای لازم را برای استفاده از تکنولوژی دارد. درست است که در بعضی شرایط در استفاده از سخت‌افزارها محدودیتهایی داریم ولی در عوض جنبه‌های مثبت هم وجود دارد به عنوان نمونه همین تنوع

اقلیمی برای ما مثبت است. هموارسازی عامل زمان در تولید کشاورزی مهم است ما عیبهای تنوع اقلیم را می بینیم ولی خوبی آن را نادیده می گیریم. اگر ما بتوانیم بین استفاده از فن و اقلیم تعادل به وجود بیاوریم قدمهای بسیار بلندتری می توانیم برداریم. در سالهای گذشته رابطه مبادله به ضرر بخش کشاورزی بوده است درست است که بنا به فرمایش آقای دکتر نجفی قیمت محصولات کشاورزی بهبود نسبی یافته ولی باز هم از نظر رابطه مبادله با دیگر بخشهای کشاورزی عقب است. در مورد طرح محوری گندم و افزایش تولید آن، قیمت واقعی Real گندم در سال ۷۲ و ۷۳ کمتر از سال ۶۱ است ولی سود واقعی Real آن ممکن است مثبت باشد و این از آثار به کارگیری تکنیک و در حقیقت جهتهی بهتر تولید و فعالیتهایی است که صورت گرفته و نه فقط سیاستهای قیمتی؛ هرچند این هم کمک کرده به دلیل این که رابطه را تا اندازه ای بهبود نسبی بخشیده؛ که موجب شده است تولید افزایش پیدا کند. از این دیدگاه می بینیم مثلاً در محصولات صنعتی قیمتها عمدتاً بالای قیمتهای جهانی است. در عین حال سوبسید هم نشده اند. ولی نرخ حمایت موثر در خیلی از محصولات منفی است. این نشان می دهد با روندی که کشاورزی داشته توانسته است خوب پیش بیاید. در رابطه با صنعت و ریسک تولیدات صنعتی ارتباط پیشین و پسین برای ما مهم است. از نظر تولیدات صنعتی وقتی نگاه می کنیم می بینیم این صنعت در خدمت محصولاتی قرار گرفته که فرآورده اش مواد غذایی جامعه است و جامعه هم هیچ وقت از نیازهای دست بردار نیست چون جزو ضروریات است. مشکل بویژه در زمانهای آینده مربوط به نهضت جهانی امنیت غذایی است. اینها نشان دهنده آن است که اگر صنعت را در پیوند پیشین و پسین در ارتباط با کشاورزی قرار دهیم به معنای آن نیست که به ضرر صنعت عمل کرده ایم حتی ممکن است برای صنعت بهتر هم باشد.

بحث دیگر این است که می گویند تولیدات کشاورزی به قیمتی پایینتر از بازارهای جهانی

تولید می‌شوند. مسئله رقابت محصولات کشاورزی بازاریابی و مراحل بعد از تولید است اینجا هم مشکل نه به دلیل ناتوانی بخش کشاورزی بلکه به دلیل ناتوانی بخش صنعت است که جهتگیری مطلوب را در رابطه‌اش با محصولات کشاورزی نداشته است. از طرف دیگر می‌بینیم که ما پتانسیل لازم تولید را داریم به محض این که حرکت‌هایی در تولید صورت می‌گیرد در فرآوری آن دچار معضل می‌شویم. در این یکی دو سال گذشته ما در معرض ضایع شدن ۵۰۰ هزار تن گندم قرار گرفتیم، به دلیل این که تولید بالا رفت اما ظرفیتهای فرآوری وجود نداشت در چند سال گذشته من خود در بعضی زمینه‌ها شاهد این موضوع بوده‌ام، مثلاً در اصفهان، در بعضی قسمت‌ها فراوری لازم برای شیر نداشتیم این نشان می‌دهد که جهتگیری ما در رابطه با صنعت در کشاورزی به عنوان جایی که می‌تواند مواد اولیه بدهد و می‌تواند از آن استفاده بکند اشکال داشته است، در حال حاضر صنعت و کشاورزی در کشور ما به منزله دو دونه‌ای هستند که نقطه صفرشان یکی نیست، نقطه استارت و شروع یکی را خیلی عقبتر نگه داشته‌ایم اگر این جهتگیری را قدری ارتقا بدهیم بخش کشاورزی می‌تواند جایگاه خودش را در ارتباط با داده ستانده‌ها با دیگر بخش‌ها پیدا کند. موضعگیری ما به سمت حمایت از بخش کشاورزی است بقیه بخش‌ها را باید در ارتباط با بخش کشاورزی ببینیم، کسی نیامده محاسبه‌ای بکند و ببیند که از نظر سودآوری هم ممکن است ضرر داشته باشد؟

● خیلی متشکر می‌خواهیم یک سوال کلی دیگر از دیدگاه خود علم اقتصاد کشاورزی بکنیم و اگر فرصت اجازه داد یکی دو سوال جزئی دیگر هم مطرح کنیم، به نظر آقایان استادان، چه راه‌های کوتاهمدت و درازمدتی برای جبران کاستیها و ارتقای علم اقتصاد کشاورزی وجود دارد؟

دکتر نجفی: همان طور که آقای دکتر کرپاهی اشاره کردند، برای اشاعه رشته اقتصاد کشاورزی باید حرکتی هماهنگ و همه جانبه هم در دانشگاه و هم در سازمانهای اجرایی صورت بگیرد. خوشبختانه ما شاهد حرکت‌هایی امیدبخشی در کشاورزی بوده‌ایم و دیده‌ایم که بهای بیشتری به اقتصاد کشاورزی داده شده، مرکز مطالعات برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی فعال شده است در طول چند سال گذشته مجله اقتصاد کشاورزی و توسعه راه‌اندازی شده اینها همه نشانه‌های امیدبخشی است. حرکت‌هایی هم از جانب بخشهای اقتصاد کشاورزی در دانشکده‌های مختلف شده که البته محدود بوده چون امکانات محدود بوده است من اینجا اشاره‌ای هم نکنم به این که اشاعه دانش اقتصاد کشاورزی به مقدار زیادی مربوط به فارغ‌التحصیلان این رشته است، در واقع فعالیت و کوشش و تلاش فارغ‌التحصیلان هر رشته‌ای جایگاه آن رشته را در جامعه باز می‌کند. فعال شدن انجمن اقتصاددانان کشاورزی را در این زمینه باید به فال‌نیک گرفت باید از مجله اقتصاد کشاورزی و توسعه استقبال کرد. این تلاش بسیار ارزنده‌ای است. اما نقاط تاریکی هم وجود دارد. در گروه برنامه‌ریزی کشاورزی وزارت فرهنگ و آموزش عالی یا در شورای انقلاب فرهنگی، همان طور که اشاره کردند اخیراً درس اقتصاد کشاورزی را برای بعضی از رشته‌ها انتخابی کرده‌اند. واقعاً این جای گله دارد و باید انتقاد کرد این درحالی است که مسئول یک دستگاه اجرایی یعنی وزیر کشاورزی اعلام می‌کند هر دانشجوی رشته کشاورزی ضروری است ۱۲ واحد اقتصاد کشاورزی را بگذارند. ملاحظه بفرمائید چقدر تناقض هست این نشان می‌دهد که دستگاه اجرایی متوجه اهمیت اقتصاد کشاورزی شده است. اما دانشگاه یا مجموعه برنامه‌ریزی در سطح بالا پیوسته از اهمیت این رشته دور می‌شود. اشاره کنم که برای اشاعه دانش اقتصاد کشاورزی هر چه می‌توانیم باید ادبیات مربوط به این رشته را در ایران گسترش دهیم. نشریه‌های بیشتری منتشر کنیم و کتابهای بیشتری در این زمینه‌ها چاپ شود. برگزاری

سمینارها در ارتباط با موضوع اقتصاد کشاورزی بدون تردید به شناسایی این رشته کمک خواهد کرد. در طول سالهای خدمت در بخش اقتصاد کشاورزی دانشگاه شیراز تابستانها دانشجویان اقتصاد کشاورزی را می‌فرستادیم برای کارآموزی به قسمتهای مختلف حتی وزارت کشاورزی و بانک کشاورزی از آنها می‌پرسیده‌اند مگر چنین رشته‌ای هم وجود دارد؟ درحالی که رئیس آن موسسه یا بانک خودش فارغ‌التحصیل رشته اقتصاد کشاورزی است بنابراین باید کوشش و تلاش همه جانبه‌ای هم از سوی مسئولان اجرایی و هم در دانشگاهها و هم از جانب فارغ‌التحصیلان این رشته برای اشاعه آن صورت بگیرد

دکتر یزدانی: در مورد ادامه راه حل همان‌طور که آقای مهندس آقایا گفتند ایجاد ارتباط بین دانشگاه و سازمانها و موسسه‌ها یکی از ملزومات مهم است باید از همه نیروها کمک گرفته شود. بعضی از وزارتخانه‌ها برای خودشان نیرو فراهم می‌کنند اگر قرار است دانشگاهها نیروی متخصص کشور را تربیت بکنند نباید نظم و وظیفه آنها را به هم زد. اگر کمبود و کوتاهی و نارسایی در این زمینه وجود دارد به رفع آن باید کمک کنیم. در حال حاضر یکی از معضلات دانشگاهها مشکلات مالی است آنها نمی‌توانند متخصصان فارغ‌التحصیل را جذب کنند. فرض کنید برای استادان مسکن ندارند بدهند که آن استاد در شهرستان بماند. اجاره خانه هم که بالا است. استاد دانشگاه می‌رود سراغ موسسه‌ای که این‌گونه تسهیلات را برای او فراهم کند. ما دانشگاهیان باید مسئولان را به خودمان معتقد کنیم و از آن راه اعتقاد مسئولان را به طرف اقتصاد کشاورزی جلب کنیم. با برگزاری سمینارها، سمپوزیونها، میزگردها و یا نوشتن مقاله این کارها را پیش ببریم. دانشجویان باید اطمینان داشته باشند که در آینده شغلی متناسب با تحصیلاتشان خواهند داشت. در حال حاضر دانشجوی رشته اقتصاد کشاورزی هست که دارد کنار خیابان دستفروشی

می‌کند. در صورتی که او باید برود در وزارت کشاورزی یا جهاد سانددگی. کار مثبت و موثر خودش را انجام دهد. هم اکنون، طرحهایی در دانشگاهها داریم ۸۰ هزار تومانی طرحهای ۱۰۰ هزار تومانی که به دلیل نبود بودجه تصویب نمی‌شود. خوشبختانه می‌بینم که مرکز مطالعات برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی دارد حمایت می‌کند. آقای مهندس آقایا دارد نقش مثبتی در ایجاد ارتباط بین دانشگاه و موسسه تحقیقاتی که ریاست آن را دارد ایفا می‌کند. امیدوارم در آینده بتوانیم از این ارتباط نتایج خوبی بگیریم.

دکتر کوباهی: در ادامه گفتار آقای دکتر یزدانی که فرمودند یکی از دانشجویان دستفروشی می‌کرده است همین دیروز دانشجویی نزد من آمد که در سال پیش فارغ التحصیل شده و کارنامه‌ای در دست داشت با معدل ۱۵/۵ در رشته اقتصاد کشاورزی سربازی خود را تمام کرده بود و در حال حاضر کارگری می‌کرد و دستهایش را به من نشان داد که پینه بسته بود و در اثر اختلاف با کارفرمایش تصمیم گرفته بود به هر صورتی که شده آن کار را رها کند بالاخره یک مرجعی باید این مسائل را حل کند.

مهندس آقایا: اجازه می‌خواهم پاسخ را در یکی دو جمله خلاصه کنم نخست باید توجه بیشتر دانشگاهها به رشته اقتصاد کشاورزی را متذکر شوم دوم باید ارتباط بهتری بین دانشگاهها و وزارت کشاورزی و سایر دستگاههای اجرایی برقرار باشد و سوم کاریست بیشتر و بهتر دیدگاهها و دستورالعملهای اقتصاد کشاورزی ضرورت نام دارد.

از طرف فصلنامه و مرکز مطالعات از استادان محترم شرکت کننده در این بحث تشکر می‌کنیم و امیدواریم این گونه نشستها با استقبال رو به رو شود و کاربرد موثر خود را پیدا کند.